

## نقد و بررسی شبهه وجود انحراف در مصرف وجوهات شرعیه

مهدی محمدزاده بنی‌طرفی\*

### چکیده

مرجعیت تقلید از حصون و دژهای محکم اسلام و ارکان تشیع است. جریان‌ها و فرقه‌های ضاله برای تضعیف تشیع و اثبات خود تلاش‌های فراوانی را برای تضعیف نهاد مرجعیت انجام داده‌اند و برای این کار روش‌های گوناگونی را نیز به کار برده‌اند که از آن جمله می‌توان به زدن تهمت‌های مالی اشاره کرد. آنها معمولاً سعی می‌کنند تا با ایجاد فضای مسموم در مورد وجوهات شرعی و چگونگی مصرف آن، میزان پرداخت وجوهات مومنان به مراجع را کاهش دهند تا در نتیجه استقلال اقتصادی‌ای را که قرن‌های متمادی تشیع را مستقل از حکومت‌ها و دربارها نگه داشته بود از بین ببرند. جریانی که احمد اسماعیل بصری معروف به احمدالحسن (مدعی یمانی) به راه‌انداخته نیز از این قاعده مستثنا نیست و این جریان هجمه‌های فراوانی به صلاحیت مراجع در دریافت و نوع مصرف وجوهات وارد کرده است. این جریان منحرف با استناد به روایات ضعیف و گاه بی‌ربط، سعی در تخریب جایگاه مرجعیت برای دریافت این وجوهات دارد و سپس با بیان اینکه نیابت خاص از آن مدعی یمانی است، به دنبال اثبات استحقاق خود برای دریافت وجوهات است.

بطلان ادعای یادشده را می‌توان با تبیین مطالب زیر اثبات کرد: نخست، با اشکال به دلیل مدعایی آنها بر نیابت خاص این مدعی دروغین و دوم با تبیین جایگاه مرجعیت در صلاحیت نیابت عام.

**کلیدواژگان:** احمدالحسن، وجوهات شرعی، خمس، وصی، نیابت عام و نیابت خاص.

---

\*. دکتری فقه و اصول حوزه علمیه قم، mahdi6030@gmail.com

## مقدمه

امروزه با توجه به گسترش روز افزون تشیع در جهان از یک سو و آشکار شدن نشانه‌های ظهور از سوی دیگر و گسترش ظلم و بیداد در جهان همه منتظر ظهور منجی و ظهور امام زمان عجله الله تعالی فرجه هستند. در این میان استکبار جهانی و دشمنان اسلام عزیز که خود را بازنده این عرصه می‌بینند با حقه‌ها و تدارک برنامه‌های متعدد به دنبال انحراف جریان بیداری مهدوی در بین مردم هستند که مسلمانان و به‌ویژه شیعیان هدف اول این حيله‌ها و برنامه‌ها قرار گرفته‌اند. یکی از این برنامه‌ها به راه‌انداختن جریان منحرف یمانی به منظور ایجاد التقاط در اعتقادات مسلمانان است جریان مدعی یمانی بر این باور است که رهبر این جریان به نام احمد الکاطع اولین مهدی از دوازده مهدی قبل از ظهور بوده و نائب امام حجت عجله الله تعالی فرجه بوده و همه شئون امام اعم از هدایت جامعه، پاسخ به سؤالات و دریافت وجوهات و اجازه خرج آن با اوست.

این جریان در کتاب *سقوط الصنم*<sup>[1]</sup> مراجع را بت‌های این زمان معرفی کرده و به آنها اتهام حیف و میل خمس را می‌زنند و می‌گویند که آنها استحقاق و صلاحیت دریافت خمس را ندارند. اینک این سؤال مطرح می‌شود که چرا مسئله خمس را هدف قرار داده‌اند؟ اگر مراجع استحقاق دریافت خمس را ندارند، پس خمس را به چه کسی باید پرداخت کرد و در چه زمینه‌هایی باید مصرف شود؟

در این مقاله ضمن معرفی این شخص ادعای او درباره انحراف در مصرف خمس بررسی و همچنین به سؤالات یادشده پاسخ داده می‌شود.

متأسفانه با توجه به گسترش این گونه شبهات، فضلا و پژوهشگران درصدد پاسخ به این شبهات بر نیامده‌اند؛ بلکه با توجه به انحرافی بودن اصل این جریان، آن را نقد کرده و زیر سوال برده‌اند؛ بنابراین با توجه به مطالعات انجام شده این مقاله از اولین پژوهش‌های مستقل در این زمینه محسوب می‌شود. در این مقاله سعی می‌شود با استفاده از روایات متواتر و صحیح و اقوال علما به رد شبهه پرداخته و نیز روایات و ادعاهای آنها در این زمینه نقد و بررسی شود.

### معرفی احمد اسماعیل بصری (معروف به احمدالحسن - مدعی یمانی)

در ابتدا لازم است با سرکرده این جریان انحرافی و برخی از باورهای مهم و منحرف او



آشنا شویم تا بهتر بتوانیم به مقاصد شوم این جریان پی ببریم. معرفی احمد اسماعیل بصری و عقاید او در دو بخش بررسی می‌شود؛ نخست، معرفی شخصیت از جهت نام واقعی و... و دوم بررسی آرا و اندیشه‌های مهم او و پیروانش.

### شخصیت مدعی یمانی

احمد اسماعیل صالح السلمی البصری (۱۹۶۸م) (احمد بن اسماعیل، ۱۹۹۹م، ص ۱۲۱) معروف به «احمد الحسن الیمانی» (بصری، ۲۰۱۰م، ص ۱۸)،<sup>[۲]</sup> یکی از جریان‌های نوظهور در مسیر مهدویت است.<sup>[۳]</sup> وی خود را پنجمین فرزند با واسطه امام دوازدهم علیه السلام می‌داند<sup>[۴]</sup> و افزون بر آن، ادعاهای بی‌شماری دارد که ادعای یمانی بودن،<sup>[۵]</sup> سفارت و وصایت حضرت حجت علیه السلام اساس ادعای این شخص را تشکیل می‌دهد.

احمد بصری در سال ۱۹۹۲م از دانشکده مهندسی در رشته شهرسازی فارغ‌التحصیل شد و تا سال ۱۹۹۹م، هیچ سندی از وی در دست نیست و این مدت به‌عنوان خلأ اطلاعاتی از زندگانی وی محسوب می‌شود. وی در سال ۱۹۹۹م به نجف اشرف می‌رود و مدت کوتاهی در حوزه درس حضرت آیت‌الله محمدصادق صدر حاضر می‌شود و در همان سال به علت فعالیت‌های سیاسی علیه دولت عراق به همراه فردی به نام «حیدر مشتت المنشاوی المحمداوی القحطانی»<sup>[۶]</sup> تا سال ۲۰۰۱م در زندان ابوغریب زندانی می‌شود که پس از مدتی بنا به درخواست صلیب سرخ جهانی، نام آنان در میان فهرست زندانیان ابوغریب در روزنامه‌های بغداد منتشر می‌شود. پس از آزادی از زندان دوباره به حوزه برمی‌گردد و پس از تحصیل دروس حوزوی تا سال ۲۰۰۴م، (احمد بن اسماعیل، ۱۹۹۹م، ص ۱۴۴) با زیر سؤال بردن نیابت عامه فقها و ادعای فساد مالی در حوزه‌های علمیه و ناکارآمدی دروس، مقدمات ایجاد تفرقه در حوزه علمیة نجف را آغاز می‌کند (ذوالفقار، ۲۰۱۳م، ص ۱۵۲).

احمد الحسن در پایگاه اطلاع‌رسانی رسمی خود درباره ماجرای تحصیل علوم حوزوی خود می‌گوید: «من به نجف اشرف رفته و با هدف تحصیل علون دینی در آنجا سکونت کردم ولی بعد از آنکه وارد حوزه شدم و از مجموعه دراسات این حوزه مطلع شدم، دیدم که در حوزه یک سری خلل بسیار بزرگ دیده می‌شود (لا اقل در نظر من) و صرفاً لغت عرب و اصول فقه و کلام و منطق و فلسفه و عقاید و فقه و احکام شرعی را مطالعه





می‌کنند و هیچگاه قرآن کریم یا سنت شریف نبوی یا احادیث محمد و آل محمد تدریس نمی‌شود و آنها درس اخلاق الهی که بر هر مومنی تخلّق به آن اخلاق واجب است را کنار گذاشته‌اند. پس به این دلیل تصمیم گرفتیم از حوزه دوری کنیم و در خانه‌ام گوشه عزلت گرفته و علوم حوزوی را بدون هیچ کمک کاری تنها خواندم و فقط صرفاً با بعضی از روحانیون حوزه نجف در ارتباط باشم... ولی آنچه که باعث شد تا من به حوزه علمیه نجف اشرف راه یابم این بود که من در رؤیا امام زمان عجل الله فرجه را دیدم که به من دستور داد تا به حوزه علمیه نجف بروم و وی از آنچه برایم اتفاق خواهد افتاد خبر داد و هرآنچه که وی گفته بود همان شد».

### حیدر مشتت

احمدالحسن هم‌زمان با تحصیل در حوزه علمیه صدر، در سال ۲۰۰۳م با همراهی حیدر مشتت ادعای مشترکی را آغاز کردند و خود را فرزند و فرستاده حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه و حیدر مشتت را با عنوان یمانی آل محمد عجل الله فرجه معرفی کرده است و برای نشر عقاید و تجهیز قوای نظامی خود، خانه‌ای را به‌عنوان مکتب امام احمدالحسن و یمانی موعود در محله صریفه در منطقه سهله در نظر گرفته و در آنجا سکونت کرده‌اند (ذوالفقار، ۲۰۱۳م، ص ۷).

احمدالحسن در اواخر سال ۲۰۰۳م طی بیانیه‌ای یمانیت حیدر مشتت را اعلام و بحث وصایت و سفارت خود را از یمانیت جدا کرد: «فاعلموا أيها الناس أنه لا یمانی إلا کان لی کیمینی داعی لأمری هادی لصراط الله الذی أسیر علیه یارشاد أبی الإمام المهدی محمد بن الحسن عجل الله فرجه...؛ ای مردم بدانید! هیچ یمانی وجود ندارد مگر اینکه در سمت راست من قرار گرفته و فراخوان‌کننده به امر ماست. امری که هدایت‌کننده به راه خداست و یمانی با ارشاد پدرم مهدی عجل الله فرجه حرکت می‌کند».

بر همین اساس، حیدر مشتت،<sup>[۷]</sup> (همان، ص ۱۵۳). اولین سفر تبلیغی‌اش را به زادگاه خود (العماره در جنوب عراق) آغاز و مردم را به سوی سفیر و فرزند امام دوازدهم عجل الله فرجه دعوت کرد. وی پس از مدتی به همراه شخصی به نام «عیسی المزرعاوی» وارد ایران شد. عیسی المزرعاوی تبلیغ خود را در شادگان خوزستان آغاز کرده و عده‌ای از مردم را به بیعت با احمدالحسن درآورده است. اما حیدر مشتت به سمت شهر مقدس قم آمد و پس از

دیدار با آیت‌الله روحانی و شیخ علی کورانی<sup>[۸]</sup> راهی از پیش نبرد و پس از تحمل هفت ماه زندان در ایران، به عراق بازگشت.

در سال ۲۰۰۵م با بروز اختلافات فراوان بین احمدالحسن و حیدر مشتت، احمد بصری در تناقضی آشکار، طی بیانیه‌ای خود را به صورت توأمان وصی امام و یمانی موعود معرفی کرد و گفت: «وَأَمْرِي أَبِيْن مِنَ الشَّمْسِ فِي رَابِعَةِ النَّهَارِ وَ إِنِّي أَوَّلُ الْمَهْدِيِّينَ وَ الْيَمَانِيُّ الْمَوْعُودُ؛ امر من روشن‌تر از خورشید در وسط روز است و من اولین مهدی و همان یمانی موعود هستم».

وی پس از سقوط صدام، فرصت را برای طرح ادعاهای خود مناسب دید و تشکیلات وسیعی را در شهرهای نجف، کربلا، ناصریه و بصره به راه‌انداخت. وی با تشکیل لُجْنَه‌های مختلف، فرقه خود را ساماندهی کرد و جان دوباره‌ای به این حرکت انحرافی داد.

میریدان احمد، او را به‌عنوان احمدالحسن نام می‌گذ و علت به‌کار بردن نام الحسن برای او، استناد به این روایت است:

«وَ يُكْنِيهِ بِكُنْيَتِهِ وَ يَنْسِبُهُ لِأَبِيهِ الْحَسَنِ الْحَادِي عَشْرًا إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ؛ و او را به نام و کنیه جدش رسول خدا ﷺ می‌خوانند و از طریق پدرش حسن عسکری علیه السلام که امام یازدهم است به حسین بن علی علیه السلام نسبت داده می‌شود» (بحرانی، ۱۴۱۱ق، ج ۶، ص ۳۸۰، الباب السادس و الأربعون).

در استدلال به این روایت چنین می‌گویند که او منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام است و از طریق ایشان به امام حسین علیه السلام متصل می‌شود. (عقیلی، [بی‌تا]، (الف)، ص ۶۰) پس از اینکه این فرد، ادعای خود را در عراق آشکار و با کمک گروهی از پیروانش، جزوه‌ها و کتاب‌هایی را منتشر کرد برای گرفتن بیعت از مراجع تقلید و علمای عراق اقدام نمود. عالمان و بزرگان حوزه، پس از بررسی ادعاهای این فرد، مخالفت خود را با این جریان اعلام و کتاب‌های متعددی در بیان انحرافات و رد ادعاهای او منتشر کردند که این امر موجب شد تا احمد بصری به تخریب بیشتر چهره آنان همت گمارد.

هم‌اکنون کسی از زنده بودن وی خبری ندارد؛ زیرا کتاب‌ها و تمامی فایل‌های صوتی که منتسب به وی هستند، قدیمی است و در حال حاضر هیچ اثری از خود به جای





نگذاشته است؛ البته مبلغان فرد مدعی یمانی به سبب اشکالها و تناقضهای فراوانی که در آثار وی وجود دارد، منکر انتساب این آثار هستند.

احمد اسماعیل بصری پس از ابراز ادعاهای کذب خود، حرکت‌های نظامی را نیز آغاز کرد و با شکست این عملیات‌های سه‌گانه در مکانی نامعلوم مخفی شد. پس از مخفی شدن وی، مبلغان او فعالیت مجازی خود را آغاز و مهره‌هایشان را در بسیاری از کشورها آشکار کرده‌اند؛ آنها پایگاهی با نام مهدیون طراحی کرده‌اند و با طرح پرسش‌هایی، ذهن مخاطب را به خود مشغول می‌کنند.

جریان یادشده، مدارس در آلمان، بصره و مصر دارد و حتی در زمان ریاست جمهوری محمد المرسی در مصر، تمام مراکز شیعه تعطیل شدند و تنها مدرسه احمدالحسن توانست به فعالیت خود ادامه دهد. یکی از مؤلفه‌های جریان احمد اسماعیل بصری تکفیر افراد رو در روی خود است. این جریان معتقد است که باید به احمد اسماعیل بصری ایمان آورد و چنان‌که کسی ایمان نیاورد، کافر و نجس است.

حمله به مراجع عظام تقلید و حرمت تقلید بخشی از مؤلفه‌های این جریان است که حتی در این راستا حضرت آیت‌الله سیدعلی سیستانی را یکی از دشمنان امام زمان عجل الله تعالی فرجه خطاب می‌کنند و مدعی مناظره با رهبر معظم انقلاب در صدا و سیمای جمهوری اسلامی هستند. جریان مدعی یمانی تمامی کارکردهای حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه پس از ظهور را به نام احمد اسماعیل بصری می‌زنند؛ این اقدامات شباهت بسیاری به آغاز فعالیت جریان بهائیت دارد.

براساس روایات شیعه، یمانی به هنگام خروج سفیانی ظهور می‌کند؛ اما معتقدان به جریان احمدالحسن نه تنها سفیانی را معرفی نمی‌کنند؛ بلکه با جریان‌های جنایتکار هم برخورد نکرده و حتی بیانیه‌ای هم علیه آنان نمی‌نویسند. این جریان تاکنون کوچک‌ترین مخالفتی با داعش نکرده همگی آنان وابسته به استعمار هستند؛ چنانچه روزی طرفداران احمد اسماعیل بصری منکر اسلام و امامان معصوم علیهم السلام شوند، هیچ جای تعجبی نیست. جریان مدعی یمانی برای اثبات ادعاهای خود دلایل زیر را بیان می‌کند برخی آیات قرآن کریم، احادیث اهل بیت علیهم السلام، معجزه، خواب و رویا، دعوت به مباحله و مناظره و در آخر استخاره! (شهبازیان، ۱۳۹۳، ص ۱۸).

## آرا و اندیشه‌های مهم مدعی یمانی

احمد اسماعیل بصری آرا و ادعاهای زیادی داشت که برخی از آنها ادعاهای بسیار بزرگی هستند که انسان با خواندن و شنیدن آنها شگفت‌زده می‌شود و برخی از آنها بسیار مضحک هستند.

این ادعاها آن است که او فرستاده و سفیر حضرت امام مهدی علیه السلام است (جابر، [بی‌تا]، ش ۱ - ۳، ص ۲۰)؛ وزیر حضرت امام مهدی علیه السلام بعد از ظهور است، (بصری، بی‌تا (ج)، ش ۱ - ۲، ص ۴۶) از فرزندان حضرت امام مهدی علیه السلام و امام چهارمین پدربزرگ او است، (جابر، بی‌تا، ش ۱-۳، ص ۳۶) اینکه او معصوم است (ولی مقصود از عصمت، عدم ارتکاب گناه نیست، بلکه خارج نکردن مردم از هدایت به گمراهی است،<sup>[۹]</sup> (جابر، بی‌تا، ش ۴ - ۶، ص ۱۴۰) همچنین او اولین مهدی از دوازده مهدی است،<sup>[۱۰]</sup> (بصری، بی‌تا (ج)، ش ۱-۳، ص ۴۰) اولین مومنی که به حضرت امام مهدی علیه السلام بعد از ظهور ایمان می‌آورد، (جابر، بی‌تا، ش ۱-۳، ص ۳۶) امام سیزدهم است، (همان، ص ۸۹) دعوت خاصی دارد و دعوت او مشابه دعوت حضرت نوح، حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت عیسی علیهم السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله است، (جابر، بی‌تا، ش ۱ - ۳، ص ۹) او کتاب‌الله و قرآن کریم ناطق است، (بصری، بی‌تا (ج)، ش ۱-۲، ص ۱۴) پیامبر صلی الله علیه و آله به او وصیت کرده، اسم، نسب و صفت او را بیان کرده است؛ (جابر، بی‌تا، ش ۱-۳، ص ۲۰) ائمه علیهم السلام اسم، نسب و صفت او را بیان کرده‌اند، (جابر، بی‌تا، ش ۱-۳، ص ۲۱) اشعیا، ارمیا، دانیال و یوحنا امر او را قبل از سال‌های طولانی بیان کرده بودند، (همان) جاری شدن خون امام حسین علیه السلام، به خاطر خدا، احمد اسماعیل و پدرش است، (همان)؛ مقصود از رسول در برخی آیات، احمد اسماعیل بصری است، (بصری، بی‌تا (ج)، ش ۱-۲، ص ۴۳) قائم آل محمد است، (بصری، بی‌تا (الف)، ج ۴، سؤال ۱۴۴، ص ۴۴) او زمینه‌ساز دولت حضرت امام مهدی علیه السلام است، (آل محسن، ۱۴۳۴ق، ص ۶۲)؛ او یمانی مذکور در روایات است، (همان، ص ۶۳)؛ هر کس که به دعوت او ایمان نیاورد، اهل جهنم است، (بیان البراءة، ۱۳/۶/۱۴۲۵ق، سایت المهدیون)؛ او مؤید به روح القدس است، (سایت انصار احمدالحسن)؛ او داناترین مردم به تورات، انجیل و قرآن بعد از ائمه علیهم السلام است (بصری، بی‌تا (الف)، ج ۴، ص ۴۶)؛ و اینکه





برخی علوم متداول حوزه مانند علم رجال را قبول نمی‌کند و به شدت به پیکار با این علم مشغول است<sup>[۱۱]</sup> و همچنین او علم اصول فقه، منطق و نحو را بدعت می‌داند.<sup>[۱۲]</sup> (عقیلی، [بی تا] [الف]، ص ۱۷).

### بیان شبهه

مدعی یمانی و پیروان او اصل وجوب خمس را قبول دارند ولی اعتقاد دارند کسی می‌تواند در خمس تصرف کند که از طرف امام اذن داشته باشد. مراجع و فقهای شیعه از طرف امام معصوم اذن ندارند و تنها مدعی یمانی است که به عنوان وصی امام علیه السلام، از طرف امام علیه السلام اذن در تصرف دارد.<sup>[۱۳]</sup>

مدعی یمانی: خمس به صورت روزانه واجب است. مؤمن باید روزانه به حساب خود برسد؛ ولی چون این امر بر مردم مشقت دارد و مردم به مراجعه و حساب سالانه عادت کرده‌اند، ما هم به وجوب خمس به صورت سالانه حکم کردیم... بدان که خمس متعلق به امام است، امام این حق را دارد که با توجه به شرایط زمانی و غیرزمانی، خمس را واجب یا اسقاط کند... خمس حکمت‌های متعددی دارد، از حکمت‌های خمس می‌توان به رتق و فتق امور فقیران اشاره کرد... خمس در اقتصاد اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد.<sup>[۱۴]</sup> (سالم، ۱۴۳۱ق، ص ۵).

او همچنین می‌نویسد: هر چیزی که بر مؤونه سال اضافه باشد، بر انسان واجب است در زمان رسیدن سال خمسی، خمس خود را پرداخت کند. خمس عبادتی مانند روزه و نماز است که سبب طهارت نفس و پاکی آن می‌شود.<sup>[۱۵]</sup> (سایت المهدیون)  
علاء سالم یکی از پیروان این تفکر می‌نویسد: قرآن صراحت در وجوب خمس دارد و این تصریح در روایات آل محمد علیهم السلام نیز وارد شده است.<sup>[۱۶]</sup> (سالم، ۱۴۳۱ق، ص ۳).

پیروان مدعی یمانی در مقام جواب به این سوال که خمس به چه کسی داده شود؟ می‌گویند: خمس به امام تعلق می‌گیرد و امام هر طور که بخواهد تصرف می‌کند، بله! امام گاهی ممکن است به مکلف اجازه تصرف به مستحق او، به صورت مستقیم بدهد، مکلف بدون اذن امام نمی‌تواند در خمس تصرف کند.<sup>[۱۷]</sup> (سالم، اول صفرالخير ۱۴۳۴، سایت المهدیون)





احمد اسماعیل بصری: خمس به امام معصوم علیه السلام و حجت بر خلق در هر زمان، یعنی اوصیاء آن امام معصوم تعلق می گیرد، آنها این اختیار را دارند که هر طور که بخواهند تصرف کنند.<sup>[۱۸]</sup> (سالم، ۱۴۳۱ق، ص ۹).

مدعی یمانی و پیروان او خود را از طرف امام معصوم علیه السلام مأذون می دانند به همین جهت اجازه تصرف را به مبلغان و پیروان خود می دهند. به عنوان نمونه پاسخ به یکی از سؤالات پیروان این جریان در اینجا بیان می شود:

سؤال: آیا برای من جایز است که خمس جمع آوری کنم و از آن برای انتشار افکار شما (مدعی یمانی) و تعالیم اهل بیت در منطقه خود استفاده کنم؟ اگر جایز است، چند درصد را می توانم جهت تبلیغ افکار شما استفاده کنم؟ و چند درصد را به شما پس دهم؟ و چند درصد را به مبلغان بدهم؟

مدعی یمانی در جواب او می نویسد:

جایز است که جهت دعوت الی الله و کمک به مؤمنین در خمس تصرف کنید؛ اما برای دریافت خمس و حقوق شرعی و مصرف کردن آنها برای شما می توانید که بیت المال را در آن منطقه تشکیل دهید و شما مسئول این بیت المال شوید و از خمس و وجوهات شرعی استفاده کنید. نسبت خاصی در مصرف کردن، وجود ندارد؛ بلکه می توانید با بیت المال عام انصار (انصار جریان یمانی) در ارتباط بوده و نیازهای خود را برطرف کنید.<sup>[۱۹]</sup> (احمدالحسن - شعبان، ۱۴۳۳ق).

یکی از پیروان جریان مدعی یمانی، علاء سالم صاحب کتاب رساله فی فقه الخمس جهت استشهاد بر مدعی خود در این مقام (عدم اجازه تصرف فقها در خمس) یک روایت از شیخ صدوق را ذکر می کند:

شیخ صدوق در کتاب اکمال الدین از «محمد بن محمد بن عصام الکلینی» و او از «محمد بن یعقوب الکلینی» و او از «اسحاق بن یعقوب» نقل می کند که در توقیعاتی که به خط صاحب الزمان علیه السلام به او رسیده بود آمده است: اما آنچه تو از امر کسانی که مرا مورد انکار قرار می دهند، پرسش نمودی تا آنجا که فرمود: اما آنان که در اموال ما چنگ آویخته اند. هر کس کوچکترین چیزی از آن را حلال بشمارد و آن را بخورد، گویا آتش خورده است. و اما خمس را برای شیعیان حلال کردیم و آنان از این جهت تا وقت ظهور امر



ما در گشایش هستند تا فرزندانشان پاک‌طینت بوده و خبیث نباشند<sup>[۲۰]</sup> (حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ح ۱۶، ص ۵۵۰).

وی در تعلیقه‌ای به این روایت می‌نویسد: از این روایت دانسته می‌شود که چگونه فقهای ضلالت و گمراهی اموال آل محمد را برای خود حلال کرده‌اند و مصیبت آنجا نمایان می‌شود که مشخص شود آنها با امام غایب خود در جنگ هستند؛ زیرا با دعوت امام با فرستادن وصی او و یمانی او یعنی احمدالحسن، در جنگ هستند و اموال او را (خمس و وجوهات شرعیه) برای خود حلال کردند<sup>[۲۱]</sup> (سالم، ۱۴۳۱ق، ص ۹).

وی در ادامه می‌نویسد: برای صاحب خمس موضع‌گیری مهمی در روز قیامت وجود دارد که به حق خود مطالبه می‌کند و آن روز، روز شدیدی برای منکرین حق صاحب حق است، و آن روز برای کسانی که حق صاحب حق را خورده بودند شدیدتر خواهد بود. سپس استناد به حدیث شریف کرده که می‌فرماید: همانا شدیدترین چیز برای مردم در قیامت این است که صاحب خمس بایستد و بگوید: پروردگارا خمس من! (چه شد؟) ولی ما آن را برای شیعیان حلال قرار دادیم تا ولادت آنان پاک و فرزندان آنان حلال‌زاده باشند<sup>[۲۲]</sup> (سالم، ۱۴۳۱ق، ص ۹).

وی همچنین می‌نویسد: کارهای زشت و ناپسند و کلای مرجعیت آخرالزمان بر هیچ کسی پوشیده نیست، اسباب خیانت آنها به دین خدا زیاد است و این نوشته مختصر نمی‌تواند به آنها پردازد. من به کسانی که از خداوند بیم دارند تذکر می‌دهم که یکی از اسباب سقوط اخلاقی در دفاتر مرجعیت و وکلای آنها تصرف به ناحق در خمس است<sup>[۲۳]</sup> (همان، ص ۱۰).

### نقد و بررسی شبهه: وجود انحراف در مصرف وجوهات شرعیه

برخی با هیاهوی فراوان برای به کرسی نشاندن دو مسئله یکی تقلید و دیگری خمس تلاش و فعالیت می‌کنند. آشکارا دیده می‌شود که مسئله از صورت بحث‌های علمی خارج شده و شکل جنجالی، هوچی‌گری و عوام‌فریبی به خود گرفته است و هنگامی که بحث از صورت علمی خارج شود و در این مسیرها قرار گیرد، احتمال وجود انگیزه‌های دیگر پشت‌پرده تقویت می‌شود.

شواهد نشان می‌دهد که این افراد با نقشه حساب‌شده‌ای به جنگ این دو مسئله

رفته‌اند؛ زیرا می‌بینند مادامی که رهبری روحانی جامعه به دست اندیشمندان بزرگ اسلامی و مراجع شیعه است و آنها افزون بر نفوذ عمیق اجتماعی دارای استقلال اقتصادی نیز هستند، نمی‌توانند نقشه‌های فاسد خود را در زمینه تخریب عقاید اسلامی مردم پیاده کنند؛ بنابراین برای تخریب این دو مسئله حساس یعنی تقلید و خمس برنامه‌ریزی می‌کنند.

مسئله مهم خمس را به صورت حسابگرانه انتخاب کرده‌اند؛ زیرا نیمی از خمس به‌عنوان سهم امام پشتوانه حوزه‌های علمیه شیعه و برنامه‌های تبلیغاتی و کوشش‌های فرهنگی و هرگونه فعالیت دینی و علمی است. اگر مخالفان شیعه بتوانند مردم را از ادای خمس و سهم امام باز دارند، به یکی از اهداف خود که تضعیف حوزه‌های علمیه و یا تغییر مسیر آنهاست نائل می‌شوند.

به بیان روشن‌تر، وجود این دستور اسلامی و عمل گروهی از مسلمانان با ایمان به آن، سبب می‌شود که حوزه‌های علمیه و برنامه‌های علمی و تبلیغی جهان تشیع استقلال کامل داشته باشند؛ زیرا شرط نخست استقلال یک تشکیلات، استقلال اقتصادی است. ولی دشمنان باید بدانند که بسیاری از مردم از این توطئه آگاه شده‌اند و پی به اغراض شوم آنها برده‌اند و به همین دلیل، بعید به نظر می‌رسد که به اهداف خود برسند؛ بلکه برعکس ناکامی آنها از هم‌اکنون قابل پیش‌بینی است و نقشه آنها همانند نقش بر آب است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ص ۱۳).

در نقد و بررسی این شبهه به دو مقام پرداخته می‌شود:

### مقام اول: نقد و بررسی وصی بودن احمد اسماعیل بصری

احمد اسماعیل بصری خود را به‌عنوان وصی امام زمان علیه السلام معرفی می‌کند و به همین جهت می‌گوید: کسانی که وصی هستند، می‌توانند در خمس و وجوهات شرعیه تصرف کنند. او به پیروان خود اجازه تصرف در خمس را می‌دهد.

مهم‌ترین دلیلی که پیروان احمد اسماعیل بصری برای وصی بودن او اقامه می‌کنند، روایت وصیت<sup>[۳۴]</sup> است که این فرقه انحرافی را با این روایت پایه‌گذاری کرده و کافر، گمراه و اهل جهنم دانستن مردم را با این روایت ثابت می‌کنند.

سعی می‌شود در این نوشته به اختصار، بطلان استدلال به این روایت در وصی بودن

احمد اسماعیل بصری نمایان شود:





### اشکال اول: ضعف سندی روایت

سند این روایت در نهایت ضعف است؛ زیرا در آن مجاهیلی همچون علی بن سنان موصلی، احمد بن محمد بن الخلیل، جعفر بن أحمد بصری و حسین بن علی وجود دارد. پس سند این روایت قابل دفاع نیست. بحث تفصیلی در مورد سند این روایت از حوصله این نوشته خارج است.<sup>[۲۵]</sup>

### اشکال دوم: اقوال علما در روایت وصیت

علامه مجلسی درباره این روایت می‌نویسد: این اخبار مخالف با مشهور است و طریق تأویل، یکی از دو وجه است:

اول مراد از دوازده مهدی، نبی اسلام و بقیه ائمه علیهم‌السلام باشد غیر از حضرت قائم علیه‌السلام، چون ملک نبی و یازده امام غیر از حضرت مهدی بعد از حضرت قائم علیه‌السلام است؛

دوم: مراد از دوازده مهدی، اوصیای قائم هستند که هدایت‌کننده مردم در زمان سایر امامانی که رجعت می‌کنند، می‌باشند تا زمین از حجت خالی نباشد.<sup>[۲۶]</sup>

اگر این روایت صحیح بود، علامه مجلسی به‌عنوان محدث و از بزرگان اهل حدیث می‌گفتند: این احادیث طبق عقیده شیعه است؛ اما فرمودند: خلاف مشهور بین شیعه است. مشهوری که علامه مجلسی به آن اشاره می‌کنند، یعنی مشهوری که بر طبق روایات صحیح بنا شده باشد.

شیخ حر عاملی نیز در این زمینه می‌نویسد: بدان مثل این مضمون در بعضی روایات آمده است که خالی از اشکال و غربت نیست و اصحاب ما به این روایت توجه نکرده‌اند.<sup>[۲۷]</sup> (حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۱۵).

شیخ علی بن محمد عاملی نباطی<sup>[۲۸]</sup> نیز می‌فرماید: روایتی که دوازده مهدی را بعد از دوازده امام بیان می‌کند شاذ است و همچنین این روایات، با روایات صحیح و متواتر و مشهور مخالف است که بعد از دولت قائم، دولتی وجود ندارد.<sup>[۲۹]</sup> (عاملی بناملی، ۱۳۸۴ق، ج ۲، ص ۱۵۲).

همان‌گونه که اهل خبره می‌دانند اعراض اصحاب و خلاف مشهور بودن روایت، چه در زمان حضور ائمه اطهار علیهم‌السلام و چه بعد از آن، به‌عنوان جرح حدیث محسوب شده است و روایت را از حیز انتفاع ساقط می‌کند.

## اشکال سوم: تناقض بین فقرات روایت

در فقرات روایت وصیت، تناقض آشکاری وجود دارد. این تناقض حاکی از عدم صدور این روایت از معصوم است؛ چون صدور تناقض از معصوم محال است.

### بیان تناقض

در صدر روایت وارد شده است: ای علی بعد از من دوازده امام خواهد بود و بعد از آنها دوازده مهدی؛ ای علی تو اولین امام از آن ائمه دوازده گانه هستی که خداوند در آسمانش تو را به چندین نام، نام گذاری کرده است: مرتضی، امیرالمؤمنین، صدیق اکبر، فاروق اعظم، المأمون و المهدی پس هیچ یک از این اسامی شایسته شخصی غیر از تو نیست.<sup>[۳۰]</sup> (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۵۱).

در فقره دیگری از روایت آمده است: هرگاه وفات محمد مهدی رسید، آن را به پسرش اول مقربین واگذار کند، برای او سه اسم است؛ یک اسمش مانند اسم من و اسم دیگرش اسم پدر من است و آن عبدالله و احمد است، نام سوم مهدی است<sup>[۳۱]</sup> (همان). این تناقض آشکار بین صدر و ذیل روایت، صدر روایت اسم «مهدی» را حصر و مختص امیرالمؤمنین علیه السلام دانست؛ درحالی که در ذیل روایت این اسم به شخص دیگر داده شد. این تناقض کاشف از عدم صدور این روایت از معصومی که از نقص و عیب دور بوده است.

## اشکال چهارم: دلالت روایت خلاف مدعای احمد اسماعیل بصری

این اشکال با بیان دو مسئله تقریر می شود:

مسئله اول: این جریان گمراه به رهبری احمد اسماعیل گمان می کند که او اولین مهدی است. این گمان در عصر غیبت کبری که هنوز امام زمان علیه السلام ظهور نکرده اتفاق افتاده است.

مسئله دوم: روایت صراحت دارد که مهدیین بعد از وفات امام زمان علیه السلام هستند. نتیجه می گیریم با توجه به این روایت، شخص یاد شده که امور به دست او خواهد افتاد، بعد از وفات امام زمان علیه السلام خواهد آمد و قبل از امام نیامده و از مردم درخواست بیعت نمی کند؛ بنابراین روایت دجال بودن احمد اسماعیل بصری را آشکارتر می کند.





### اشکال پنجم: تعارض این روایت با روایات متواتر رجعت

روایت وصیت با روایات متواتر رجعت در تعارض است؛ زیرا روایت وصیت صراحت دارد که بعد از امام مهدی عجل الله فرجه امر متعلق به پسر اوست؛ در حالی که روایات رجعت تصریح دارد که بعد از امام زمان عجل الله فرجه امر به حضرت سیدالشهدا عجل الله فرجه تعلق دارد<sup>[۳۲]</sup> (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۳، ص ۱۰۳، حدیث ۱۳۰).

### اشکال ششم: عدم وجود نیابت (وصایت) خاص در غیبت کبری

هر کس که اندک مطالعه‌ای در زمینه مهدویت داشته باشد، می‌داند که بزرگان شیعه در همه اعصار به این حقیقت تصریح کرده‌اند که نیابت خاص در غیبت کبری ممتنع است؛ ولی در این برهه از زمان به اشخاصی مبتلا شدیم که باید امور واضح را توضیح دهیم و برای ضروریات مذهب دلیل بیاوریم تا از عقاید مؤمنان دفاع کنیم.

دلیل اول: تکفیر مدعیان نیابت خاص در زمان غیبت کبری توسط علما

شیخ طوسی از استاد شیخ مفید، جعفر بن محمد بن قولویه نقل می‌کند که ایشان در حقّ ابی دلف می‌فرماید: او را لعن و از او بیزاری جستیم؛ زیرا هر کسی که بعد سمری (نائب خاص چهارم امام زمان عجل الله فرجه) ادعای امر کند، کافر و گمراه و گمراه‌کننده است<sup>[۳۳]</sup> (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۱۲)؛ شیخ طوسی و شیخ مفید هیچ تعلیقی ذکر نکرده و این به معنای اقرار به صحت کلام ابن قولویه است.

علت حکم به کفر کسی که ادعای سفارت و نیابت خاص می‌کند این است که او حکم ضروری مذهب را انکار کرده و کسی که حکم ضروری مذهب را انکار می‌کند، معصوم را تکذیب کرده پس محکوم به کفر است. علمای بزرگ شیعه به این نکته تصریح کرده‌اند.

### دلیل دوم: توقیع حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه

توقیع مبارک به علی بن محمد سمری

«به نام خداوند بخشنده مهربان - ای علی بن محمد سمری خدا اجر برادرانت را درباره تو بزرگ گرداند. تو در فاصله شش روز دیگر خواهی مرد. کارهای خود را جمع‌آوری کن و به احدی وصیت مکن که به جایت بنشیند. بعد از مرگت بتحقیق، غیبت

کامل واقع می‌شود و ظهوری نیست، مگر پس از اجازه‌ی خدای عزوجل و این پس از مدت دراز و سختی و تیرگی دلهاست و به زودی زمین پر از جور شود. کسانی نزد شیعیان من آیند که ادعای مشاهده‌ی امام را دارند. هر که پیش از خروج سفیانی و صحیحۀ آسمانی ادعای مشاهده کند افترا گوست و لاحول و لا قوه الا بالله العلی العظیم<sup>[۳۴]</sup> (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۷۹).

### وجه استدلال

فقرة اول: «فَأَجْمَعُ أَمْرَكَ وَلَا تُوصِلُنِي إِلَى أَحَدٍ يَقُومُ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ الثَّانِيَةَ»

دلالت این فقره واضح است؛ مقام علی بن محمد سمری که نیابت خاص بود پایان یافت و امام زمان علیه السلام به او دستور می‌دهد که امر خود را جمع و از گذاشتن کسی بعد از خود پرهیز کند. امام با ذکر علت می‌فرماید: غیبت کبری به وقوع پیوسته است. تعلیل نهی، کاشف از این است که هیچ شخص دیگر صلاحیت این مقام را ندارد.

فقرة دوم: «فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»

در این فقره نکته دقیقی بر نفی سفارت و نیابت در زمان غیبت کبری وجود دارد که آن را با دو مقدمه بیان می‌کنیم:

مقدمه اول، امام دو نوع ظهور دارد: نوع اول: ظهور برای همه مردم؛ نوع دوم: ظهور برای نواب خاص

بر کسی پوشیده نیست که ظهور نوع اول از زمان ولادت امام علیه السلام محقق شده و این نوع به مدت پنج سال ادامه داشته است؛

اما نوع دوم، خاص سفیران امام از ابتدای غیبت صغری تا انتهای آن است.

مقدمه دوم: ظهوری که در این توقیع منتفی است، ظهور نوع دوم است؛ چون نفی

نوع اول لغو، بی‌هوده و تحصیل حاصل است و امام علیه السلام از لغوگویی بعید است.

اگر ظهور مرتبط با نواب منتفی باشد، وجود نائب خاص به تبع نیز منتفی است. پس

اصل نیابت خاص در زمان غیبت کبری منتفی است.

آیا احمد اسماعیل بصری روایتی دارد که به وصی اجازه می‌دهد در وجوهات شرعیه





تصرف کند؟

آیا بین وصی بودن و تصرف در خمس ملازمه‌ای وجود دارد؟  
نتیجه: با اشکالاتی که بیان شد، روایت مهدیین سننداً و دلالتاً و از جهت اعراض اصحاب و تعارض آن با روایات متواتر رجعت، قابل أخذ نیست.

### مقام دوم: تبیین نیابت عام مراجع و فقهای دین

نواب خاص امام زمان علیه السلام در غیبت صغری همان چهار نفر بودند و با شروع غیبت کبری حضرت امام عصر علیه السلام دیگر نایب خاصی باقی نمانده است؛ اما خود امام عصر علیه السلام مردم را در حوادث واقعه به فقیهان با شرایط خاصی ارجاع داده و این قضیه از مسلمات امامیه است.

محقق کرکی در این زمینه می‌نویسد: اصحاب ما اتفاق نظر دارند که فقیه عادل امامی جامع شرایط فتوا - و به اصطلاح مجتهد - در عصر غیبت، در همه آنچه که نیابت در آنها مدخلیتی دارد، از جانب ائمه علیهم السلام نیابت دارد<sup>[۳۵]</sup> (محقق کرکی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۴۲).  
دلایلی که نسبت به مشروعیت ولایت فقها و مراجع اقامه می‌شود زیاد است که در این نوشته به ذکر دو دلیل نقلی بسنده می‌شود.<sup>[۳۶]</sup>

### اول: روایت امیرالمؤمنین علیه السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «خدایا، جانشینان مرا رحمت کن». پرسیده شد که ای پیغمبر خدا، جانشینان شما چه کسانی هستند؟ فرمود: «کسانی که بعد از من می‌آیند، حدیث و سنت مرا نقل می‌کنند»<sup>[۳۷]</sup> (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۲۰).

### دوم: روایت امام مهدی علیه السلام

حضرت امام مهدی علیه السلام می‌فرماید: «و اما در رخدادهایی که پیش می‌آید به راویان حدیث ما مراجعه کنید؛ زیرا آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر آنان هستم»<sup>[۳۸]</sup> (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۴۸۴).

بعد از غیبت صغری و با شروع غیبت کبری، حضرت امام عصر علیه السلام با یک بیان کلی که فرمودند: «اما وقایعی که رخ خواهد داد و مسائل مستحدثه، پس در مورد آنها به راویان احادیث ما رجوع کنید که آنان حجت من بر شما و من حجت خداوند بر آنان هستم» و با



این بیان، فقها را به‌عنوان نواب عام خود بر مسلمانان قرار داد و فقها به خاطر آن نیابت، در بعضی از امور مردم مانند وجوه شرعی و اموال مجهول‌المالک و قضاوت و... دخالت و تصرف می‌کنند. به هر حال امروزه مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه از طرف امام عصر<sup>علیه السلام</sup> به نایب عام او که ولی فقیه است، واگذار شده و نایب عام بودن به معنای ارتباط مستقیم داشتن با امام عصر<sup>علیه السلام</sup> نیست. در نتیجه مراجع تقلید نواب عام امام عصر<sup>علیه السلام</sup> هستند و می‌توانند در وجوه شرعی تصرف کنند.

بیان این نکته در باب مصرف خمس ضروری است که نیمی از خمس که در اختیار مراجع تقلید قرار می‌گیرد، برای مصارف عمومی جامعه، اعم از هزینه‌های مربوط به تحقیق، تدریس، تبلیغ و ترویج علوم دینی، تأسیس حوزه‌های علمیه، مساجد، یا فقرا، مساکین، مصیبت‌زده‌ها و... است که البته تشخیص اولویت مصرف آن با ولی فقیه یا مرجع است و نیمی دیگر از خمس نیز سهم سادات فقیر و محتاج است که صدقه بر آنان حرام شده است.

مراجع تقلید همان‌طور که بخشی از خمس را به امور یاد شده در جامعه اختصاص می‌دهند، درصدی از سهم امام را نیز جهت تبلیغ و گسترش دین و البته گسترش کمی و کیفی آن و نیز پرورش افرادی که متخصص مسائل دینی باشند قرار می‌دهند که بخشی از آن شهریه است تا با شهریه اندکی که به دانش‌پژوهان در این عرصه داده می‌شود، دست کم بخشی از نیازهای اولیه زندگی آنها تامین شود تا بتوانند بدون دغدغه نان شب، به یادگیری مسائل دینی و سرانجام به تبلیغ دین، آموزش احکام مورد نیاز مردم و ترویج اعتقادات و اخلاقیات اسلامی بپردازند و البته رقم آن با هزینه‌های مشابه که از بیت‌المال برای رشته‌های دیگر پرداخت می‌شود، قابل مقایسه نیست.





## جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این تحقیق به بررسی شبهه مدعی‌یمانی در مصرف خمس و اینکه به چه کسی باید خمس را پرداخت به شکل مفصل اشاره و مشخص شد روایات ادعایی جریان مدعی‌یمانی که با آنها علما را متهم به گمراهی می‌کنند قابل استناد نیست و روایتی که مطرح می‌کند مبنی بر اینکه احمد الحسن نایب و وصی خاص امام زمان علیه السلام است یا همان روایت اثنا عشر مهدی بعدی به دلیل اشکال در سند، تناقض در صدر و ذیل روایت، اعراض مشهور علما از این روایت و اشکالات دیگر، قابل استناد نیست.

در مقابل روایاتی از اهل بیت علیهم السلام نقل شده مبنی بر اینکه زمام هدایت شیعیان در زمان غیبت به عهده فقها گذاشته شده است. مانند «أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۴۸۴) که به استناد مشهور فقها مربوط به مراجع تقلید که نایب عام امام زمان علیه السلام است تعلق دارد؛ زیرا مردم بدون هدایت گمراه می‌شوند و این هدایت یا با حضور امام علیه السلام یا نایب خاص یا نایب عام محقق می‌شود. در این میان و با غیبت امام علیه السلام و اینکه دوران نیابت خاص که به توقیع امام به علی بن محمد سمری (همان، ص ۷۹) پایان یافته است و اگر کسی ادعای نیابت امام را داشته باشد، مأمور به تکذیب او هستیم، این سوال پیش می‌آید که آیا شیعیان بدون هادی رها شده‌اند؟

ائمه اطهار علیهم السلام امر جامعه را به دست فقیهان جامع‌الشرایط واگذار کرده‌اند و وظیفه شیعیان را مراجعه به آنها دانسته‌اند. در نتیجه کسانی که آن شرایط را داشته باشند که فرمودند: «مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلِّدُوهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ح ۱۲، ص ۸۸). از اتهامات مصرف شخصی خمس و حیف و میل بیت‌المال میرا هستند و خمس را در پیشبرد و تعالی جامعه اسلامی و در راه گسترش علوم دینی و تبلیغ اسلام عزیز که قطعاً مرضی امام عصر ارواحنا له الفداء است مصرف می‌کنند. همان‌گونه که در قرن‌های متمادی پیشین تجربه ثابت کرده، همین فقها و ساده‌زیستی و زهد آنها نسبت به وجوهات شرعی بوده که موجب پیشرفت اسلام و صیانت از تشیع شده است.

## پی‌نوشت‌ها:

- [۱] اثر توفیق مغربی.
- [۲] با توجه به اینکه عشیره ابوسویلیم در سه منطقه ناصریه، بصره و کربلا مستقر هستند، این عشیره در ناصریه و بصره را با عنوان «آل‌حسن» و ساکنان کربلا را «بنی‌حسن» نامیده‌اند. از این رهگذر، احمد نیز که از عشیره مستقر در بصره است با عنوان «الحسن» شناخته می‌شود. نکته قابل توجه این است که این عشیره از سادات نمی‌باشند.
- [۳] نام پدر احمد الحسن؛ اسماعیل و نام مادرش بئینه نجم از طایفه هنبوش و از قبیله ابوسویلیم ناصریه است.
- [۴] احمد الحسن نسب خود را این‌گونه تشریح کرده است: «أحمد ابن إسماعیل ابن صالح ابن حسین ابن سلمان ابن الإمام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام».
- [۵] براساس برخی روایات، فردی با لقب «یمانی» ظهور می‌کند و به یاری امام دوازدهم علیه السلام می‌شتابد.
- [۶] وی اهل العماره عراق است که بعدها نام خود را به ابوعبدالله الحسین القحطانی تغییر داده و بر اساس حدیث موسوم به وصیت، ادعای فرزندی امام دوازدهم علیه السلام را کرده و احمد الحسن را دجال نامیده است.
- [۷] با توجه به وجود نیروهای صرخی در کربلا و نجف و مخالفت شدیدشان با انصار احمد الحسن، حیدر مشتت به بغداد رفته و با همراهی ضیاء الکرعاوی اقدام به تشکیل موسسه القائم و انتشار نشریه «القائم» کرده تا بدین وسیله بتواند احمد الحسن را تبلیغ کند. احمد الحسن نیز وارد بصره شده و نشریه «الصوت الحق الاسبوعیه التی تروج للفکر المهدوی» اقدام به گسترش دعوت انحرافی خود کرد.
- [۸] جهت اطلاع از ماجرای دیدار حیدر مشتت با شیخ علی کورانی ر.ک: کتاب دجال بصره، ص ۳۰-۴۰.
- [۹] ناظم العقیلی یکی از پیروان احمد اسماعیل بصری در مقام جواب به کسانی که به عصمت امامش طعنه زدند که غلط‌های زیادی در زبان عربی دارد، می‌نویسد: «حتی لو تنزلنا جدلاً و قلنا بوجود أخطاء فعلاً من قبل السید أحمد الحسن، فهو لم یعلن بأنه





معصوم فى اللغة العربية، بل قال إنه معصوم من باب أنه لا يدخل الناس فى الباطل و لا يخرجهم من حق، و هذا هو الهدف الذى بعث من أجله الأنبياء و المرسلون و الذى يكفل دخول الناس الجنة و رضا الله تعالى».

[۱۰] «لا أقول و لم أقل: إننى الإمام المهدي عليه السلام، بل أنا المهدي الأول من ولده عليه السلام، و وصيّه و اليماني».

[۱۱] اين بحث به صورت مفصل در كتاب كتاب الرد القاصم لدعوة المفترى على الإمام القائم صفحه ۱۵ و جلد يك صفحه ۶۳ كتاب المهديوية الخاتمة آمده است.

[۱۲] «أنّ اصول الفقه علم ظنّي و نظريات ظنية مستندة إلى قواعد وضعها كفره اليونان، و قالوا: إنها بديهيات منطقية لاخلاف فيها بين العقلاء، و ليت شعري لو كان هؤلاء اليونانيين عقلاء لما أعرضوا عن الأنبياء». (جهل ايشان اينجا بيشتتر نمود پيدا مى كند، زيرا يونانى ها هيچ ارتباطى با علم اصول فقه ندارند، يونانى ها علم منطق را پايه گذارى كرده اند، اين فرد فرق بين علم منطق و علم اصول فقه را نمى داند).

[۱۳] ر.ك: سايت المهديون (جريان مدعى يمانى).

[۱۴] احمد اسماعيل البصرى: الخمس يوم بيوم وفقك الله، فالمؤمن يحاسب نفسه كل يوم و لأنّ هذا الأمر يشقّ على الناس، و لأنّهم إعتادوا أن يراجعوا و يدققوا حسابتهم أفراداً و مؤسسات و شركات سنوياً قلنا كل سنة... و أعلم أنّ الخمس للإمام، فله أن يسقطه فى زمن و يوجبه فى آخر... و اعلم سدّدك الله أنّ الخمس مهم جداً فى إقامة الإقتصاد الإسلامى العادل، فالإسلام لا يؤمن بالرأسمالية أو الإشتراكية... .

[۱۵] «كل ما زاد على مؤونة الإنسان يجب فيه الخمس عند بلوغ سنته الخمسية و الخمس عبادة مثله مثل الصوم و الصلاة و هو سبب لطهارة النفس و نقائها، قال تعالى:

﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ

سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (توبة: ۱۰۳)، و لا يهم كونه قليلاً أو كثيراً فربما كان درهم ممن يملك خمسة دراهم أعظم أجراً و ثواباً عندالله من ألف يدفعها من

يملك خمسة آلاف، والخمس والزكاة عموماً سبباً لسعة الرزق فلا يدرى المؤمن لعل إخراجة الخمس أو الصدقة تكون سبباً في أن يوسع الله رزقه».

[١٦] والآية تشير فيما تشير إليه إلى وجوب الخمس كما عن آل محمد.

[١٧] «ان الخمس يسلم إلى الإمام عليه السلام، وهو يصرفه حيث يشاء نعم، قد يعطي الإمام إذناً للمكلف في أن يعطيه هو لمستحقه بنفسه مباشرة ومن ثم فليس من حقه ان يعطيه لمن شئت بارادتك وفقك الله الا باذن منه عليه السلام».

[١٨] الخمس يخص الإمام المعصوم عليه السلام والحجة على الخلق في كل زمان وهم أوصيائه لهم أن يضعوه حيث يشاءون.

[١٩] هل مسموح لي أن أستخدم الخمس و أن أجمع الخمس لأجل الدعوة الى دعوتك و الى تعاليم اهل البيت عليهم السلام في مكاني هنا (ماليزيا). اذا كان مسموحاً فكم هي النسبة التي يسمح لي باستخدامها للدعوة؟ وكم هي النسبة لارجعها اليك؟ وكم هي النسبة لاستخدامها في مساعدة الانصار؟

يجوز ان تصرف الخمس في الدعوة الى دين الله الحق و مساعدة المؤمنين حفظهم الله، أما استلام الخمس والحقوق الشرعية و صرفها فيمكنكم ان تنظموا بيت مال للانصار يخص ماليزيا وتكون انت مسؤولاً عنه أو أحد اخوتكم المؤمنين ممن ترونه مناسباً لهذا الأمر ولا توجد نسبة محددة للصرف من الخمس والحقوق الشرعية بل يمكنكم صرف كل ما يدخل لبيت المال عندكم ويمكنكم أيضاً التواصل مع بيت المال العام للانصار لتوصلوا لهم الفاضل عن حاجتكم إذا كان هناك فائض ليوصلوه الى المحتاجين له في بقية دول العالم وفقكم الله وسدد خطاكم. (ر.ك: سايت المهديون؛ <http://vb.almahdyoon.org>).

[٢٠] وَ فِي كِتَابِ إِكْمَالِ الدِّينِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامِ الكُلَيْنِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ الكُلَيْنِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ فِيمَا وَرَدَ عَلَيْهِ مِنَ التَّوْفِيعَاتِ بِخَطِّ صَاحِبِ





الزَّمانَ ﷺ أَمَا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرِ الْمُتَكَبِّرِينَ لِي إِلَى أَنْ قَالَ وَ أَمَا الْمُتَكَبِّرُونَ بِأَمْوَالِنَا فَمَنْ اسْتَحَلَّ مِنْهَا شَيْئًا فَأَكَلَهُ فَإِنَّمَا يَأْكُلُ النَّيْرَانَ وَ أَمَا الْخُمْسُ فَقَدْ أُبِيحَ لِشِيعَتِنَا وَ جُعِلُوا مِنْهُ فِي حِلِّ إِلَى أَنْ يَظْهَرَ أَمْرُنَا لِتَطْيِيبِ وَ لَكَادُتُهُمْ وَ لَكَ تَخُبُثُ. بَابُ إِبَاحَةِ حِصَّةِ الْإِمَامِ مِنَ الْخُمْسِ لِلشَّيْعَةِ مَعَ تَعَذُّرِ إِيْصَالِهَا إِلَيْهِ وَ عَدَمِ احْتِيَاجِ السَّادَاتِ وَ جَوَازِ تَصَرُّفِ الشَّيْعَةِ فِي الْأَنْفَالِ وَ الْفَيْءِ وَ سَائِرِ حُقُوقِ الْإِمَامِ مَعَ الْحَاجَةِ وَ تَعَذُّرِ الْإِيصَالِ.

[۲۱] «و منه يعرف أن جناية التلبس و استحلال فقهاء الضلالة لأموال آل محمد واضحة للبيان جداً فكيف ستكون المصيبة إذن إذا علم الإنسان أنهم يقاتلون إمامهم المغيب بمحاربتهم لدعوته التي ابتدأت بإرساله لوصيه و يمانيه أحمد الحسن و بأمواله التي استحلوها ظلماً».

[۲۲] «إن لصاحب الخمس موقفاً يوم القيامة يطالب فيه بحقه، و سيكون يوماً شديداً على الجاحدين و المانعين صاحب الحق حقه الإلهي، فما بالك بالأكل له عدواناً!! عن محمد بن مسلم عن أحدهما قال: إن أشدَّ ما فيه النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ يَقُومَ صَاحِبُ الْخُمْسِ يَقُولُ يَا رَبِّ خُمُوسِي وَ قَدْ طَيَّبْنَا ذَلِكَ لِشِيعَتِنَا لِتَطْيِيبِ وَ لَكَادُتُهُمْ وَ لَتَرْكُوكُو وَ لَكَادُتُهُمْ».

[۲۳] «و ما لوحظ من قبح صنيع و كلاء المرجعية فقهاء آخر الزمان التي لا تكاد تخفى على أحد لحرى بالتأمل، رغم اسباب خيانتهم لدين الله كثيرة لا تحيط بها أسطر هذه الرسالة المختصرة و المعقودة لتوضيح مهمات مسائل الخمس، إلّا أني أنه من يخاف الله و أو شر له على أحد أسباب التحلل الأخلاقي في مكاتب المرجعية و وكلائها و بعض أتباعهم، هو بكل وضوح أكل مال الخمس بلا وجه حق».

[٢٤] أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ سُفْيَانَ الْبَزْوَغِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سِنَانِ الْمُوصِلِيِّ الْعَدَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ الْخَلِيلِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ الْمَصْرِيِّ عَنْ عَمِّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ ذِي الثَّنَاتِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ الزَّكِيِّ الشَّهِيدِ عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي كَانَتْ فِيهَا وَفَاتَهُ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا أَبَا الْحَسَنِ أَحْضِرْ صَحِيفَةً وَدَوَاةً فَأَمْلَأْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَصِيَّتَهُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَمِنْ بَعْدِهِمْ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَأَنْتَ يَا عَلِيُّ أَوَّلُ الْإِثْنَيْنِ عَشَرَ إِمَامًا سَمَّاكَ اللَّهُ تَعَالَى فِي سَمَائِهِ عَلِيًّا الْمُرْتَضَى وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الصَّادِقِ الْكَبِيرِ وَ الْفَارُوقِ الْأَعْظَمِ وَ الْمَأْمُونِ وَ الْمَهْدِيِّ فَلَا تَصِحُّ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ لِأَحَدٍ غَيْرِكَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِيِّي عَلَى أَهْلِ بَيْتِي حَيْثُمْ وَ مَبِيَّتُهُمْ وَ عَلَى نِسَائِي فَمَنْ نَبَّهَتْهَا لِقَيْتِي غَدًا وَ مَنْ طَلَّقَتْهَا فَأَنَا بَرِيءٌ مِنْهَا لَمْ تَرْنِي وَ لَمْ أَرَهَا فِي عَرَصَةِ الْقِيَامَةِ وَ أَنْتَ خَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي - فَإِذَا حَضَرَتْكَ الْوَفَاةُ فَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِي الْحَسَنِ الْبِرِّ الْوَصُولِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِي الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ الزَّكِيِّ الْمَقْتُولِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِي سَيِّدِ الْعَابِدِينَ ذِي الثَّنَاتِ عَلِيِّ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُوسَى الْكَاظِمِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ عَلِيِّ الرِّضَا فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ الثَّقَةِ التَّقِيِّ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ عَلِيِّ النَّاصِحِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ الْفَاضِلِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ الْمُسْتَحْفَظِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَذَلِكَ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا ثُمَّ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا (فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ) فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ أَوَّلِ الْمُقَرَّبِينَ لَهُ ثَلَاثَةُ أَسْمَاءٍ اسْمُ كَاسِمِي وَ اسْمُ أَبِي وَ هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَ أَحْمَدُ وَ الْإِسْمُ الثَّلَاثُ الْمَهْدِيُّ هُوَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ (طوسي، ص ١٥١).





[۲۵] برای بررسی بیشتر در سند ر.ک: به صفحه ۲۸ کتاب الردّ القاصم لدعوة المفتري على الإمام القائم.

[۲۶] «بيان: هذه الأخبار مخالفة للمشهور و طريق التأويل أحد وجهين: الأول: أن يكون المراد بالاثني عشر مهدياً: النبي ﷺ و سائر الأئمة سوى القائم ﷺ بأن يكون ملكهم بعد القائم ﷺ و قد سبق أن الحسن بن سليمان أولها بجميع الأئمة و قال برجعة القائم ﷺ بعد موته و به أيضاً يمكن الجمع بين بعض الأخبار المختلفة التي وردت في مدة ملكه و الثاني: أن يكون هؤلاء المهديون من أوصياء القائم، هادين للخلق في زمن سائر الأئمة الذين رجعوا لثلا يخلو الزمان من حجة و إن كان أوصياء الأنبياء و الأئمة أيضاً حججاً و الله تعالى يعلم». (مجلسي، ج ۵۳، ص ۱۴۹، باب خلفاء المهدي ﷺ و أولاده و ما يكون بعده عليه و على آبائه السلام، حديث ۸).

[۲۷] «حديث الاثني عشر بعد الاثني عشر: أعلم أنه قد ورد هذا المضمون في بعض الأخبار و هو لا يخلو من غرابة و إشكال».

[۲۸] تاريخ دقيق ولادت شيخ زين الدين، ابومحمد، على بن يونس نباطي بياضي مشخص نيست؛ اما آنچه شيخ آقابزرگ تهراني نيز تأييد کرده، ولادت او را در حدود سال های ۸۰۴ يا ۸۰۵ هجری قمری نشان می دهد. بنابر شهادت بزرگان از علما و شاگردان، او عالمی فاضل و محقق، فقیه، مفسر و متکلم و در عین حال ادیبی فرزانه و شاعر بوده است. همچنان که با اندک تأملی در آثار او به خوبی جنبه های فراوان علمی و روحی او بر انسان آشکار می شود. شیخ علی نباطی در کمالات روحی و سیر معنوی نيز به بالاترين درجات ممکن رسیده و ولایت ناب در سراسر نوشته های او مشهود است.

[۲۹] «الرواية بالاثني عشر بعد الاثني عشر شاذة و مخالفة للروايات الصحيحة المتواترة الشهيرة بأنه ليس بعد القائم دولة و أنه لم يمض من الدنيا إلا أربعين يوماً فيها الهرج و علامة خروج الأموات و قيام الساعة على أن البعدية في قوله من بعدهم لا تقتضي البعدية الزمانية كما قال تعالى فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ فِجَاز كُونَهُمْ فِي زَمَانِ الْإِمَامِ وَ هُمْ نَوَابِهِ».



[٣٠] يَا عَلِيُّ إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَمِنْ بَعْدِهِمْ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَأَنْتَ يَا عَلِيُّ  
أَوَّلُ الْإِثْنِي عَشَرَ إِمَامًا سَمَّاكَ اللَّهُ تَعَالَى فِي سَمَائِهِ عَلِيًّا الْمُرْتَضَى وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ  
الصِّدِّيقَ الْأَكْبَرَ وَ الْفَارُوقَ الْأَعْظَمَ وَ الْمَأْمُونَ وَ الْمَهْدِيَّ فَلَا تَصِحُّ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ لِأَحَدٍ  
غَيْرِكَ.

[٣١] فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ أَوَّلِ الْمُقَرَّبِينَ لَهُ ثَلَاثَةُ أَسْمَاءٍ كَاسْمِي كَاسْمِي وَ اسْمِ أَبِي وَ هُوَ عَبْدُ  
اللَّهِ وَ أَحْمَدُ وَ الْإِسْمُ الثَّلَاثُ الْمَهْدِيُّ.

[٣٢] «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام سُئِلَ عَنِ الرَّجْعَةِ أَحَقُّ هِيَ قَالَ نَعَمْ فَقِيلَ لَهُ مَنْ أَوَّلُ مَنْ  
يَخْرُجُ قَالَ الْحُسَيْنُ يُخْرَجُ عَلَى أَثَرِ الْقَائِمِ عليه السلام. وَ عَنْهُ عليه السلام وَ يُقْبَلُ الْحُسَيْنُ عليه السلام فِي  
أَصْحَابِهِ الَّذِينَ قُتِلُوا مَعَهُ وَ مَعَهُ سَبْعُونَ نَبِيًّا كَمَا بَعَثُوا مَعَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ فَيَدْفَعُ إِلَيْهِ  
الْقَائِمُ عليه السلام الْخَاتَمَ فَيَكُونُ الْحُسَيْنُ عليه السلام هُوَ الَّذِي يَلِي عُسْلَهُ وَ كَفَنَهُ وَ حَنُوطَهُ وَ  
يُؤَارِيهِ فِي حُفْرَتِهِ».

فَإِذَا اسْتَقَرَّتِ الْمَعْرِفَةُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ الْحُسَيْنُ عليه السلام جَاءَ الْحُجَّةَ الْمَوْتُ فَيَكُونُ  
الَّذِي يُعَسِّلُهُ وَ يُكْفِنُهُ وَ يُحَنِّطُهُ وَ يَلْحَدُهُ فِي حُفْرَتِهِ - الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام وَ لَا يَلِي  
الْوَصِيَّ إِلَّا الْوَصِيُّ. (كَلِينِي، ١٤٠٧ق، ج ٨، ص ٢٠٦، ح ٢٥٠).

[٣٣] «فَلَعْنَاهُ وَ بَرْتَنَاهُ مِنْهُ؛ لِأَنَّ عِنْدَنَا أَنَّ كُلَّ مَنْ ادَّعَى الْأَمْرَ بَعْدَ السَّمْرِى فَهُوَ كَافِرٌ  
مَنْمَسٌّ، ضَالٌّ مُضَلٌّ، وَ بِاللَّهِ التَّوْفِيقُ».

[٣٤] بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - يَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمْرِىَّ الْأَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَ إِخْوَانِكَ فِيكَ  
فَإِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ سِتَّةِ أَيَّامٍ فَاجْمَعْ أَمْرَكَ وَ لَا تُوصِ إِلَى أَحَدٍ يَقُومُ مَقَامَكَ  
بَعْدَ وَفَاتِكَ فَقَدْ وَقَعَتِ الْعَيْبَةُ الثَّانِيَةُ فَلَا تُطْهَرُ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ ذَلِكَ بَعْدَ  
طُولِ الْأَمَدِ وَ قَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ امْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا وَ سَيِّئَاتِي شِيْعَتِي مَنْ يَدَّعِي  
الْمُشَاهَدَةَ أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَ الصَّيْحَةِ فَهُوَ كَاذِبٌ مُفْتَرٍ  
وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.



[۳۵] «اتفق اصحابنا على ان الفقيه العدل الامامى الجامع لشرايط الفتوى، المعبر عنه بالمجتهد فى الاحكام الشرعيه نايب من قبل ائمة الهدى صلوات الله و سلامه عليهم فى حال الغيبة فى جميع ما للنيابة فيه مدخل».

[۳۶] ر.ك: كتاب ولايت فقيه آيت الله جوادى املی و پرسش و پاسخ های آیت الله مصباح یزدی.

[۳۷] «وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ خُلَفَاؤُكَ؟ قَالَ الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي يَرَوُونَ حَدِيثِي وَ سُنَّتِي».

[۳۸] أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقَعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ.



## فهرست منابع

### قرآن کریم

۱. احمد بن اسماعیل، ادعیاء المهدویة، بیروت: الغدير، ۱۹۹۹م.
۲. آل محسن، علی، الرد القاصم لدعوة المقتدی علی الإمام القائم، نجف: مرکز الدراسات التخصصية فی الإمام المهدی، ۱۴۳۴ق.
۳. بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، حلیة الأبرار فی أحوال محمد و آله الأطهار علیهم السلام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۱ق.
۴. بصری، احمد اسماعیل، المتشابهات، [بی جا]، انصار الامام المهدی علیه السلام، [بی تا]، (الف).
۵. بصری، احمد اسماعیل، رسالة الهدایة، [بی جا]، انصار الامام المهدی علیه السلام، [بی تا]، (ب).
۶. بصری، احمد اسماعیل، بیان الحق و السداد من الأعداد، [بی جا]، انصار الامام المهدی علیه السلام، [بی تا]، (ج).
۷. بصری، ناصر محمد مهدی، الطامة الكبرى، بغداد: [بی نا]، ۲۰۱۰م.
۸. بیان البراءة، سایت المهدیون، ۱۳/۶/۱۴۲۵ق.
۹. جابر، ابو محمد، الجواب المنیر عبر الأثیر، [بی جا]، انصار الامام المهدی علیه السلام، [بی تا].
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه: رهبری در اسلام، تهران: رجا، ۱۳۶۷.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن، الفوائد الطوسية، قم: مطبعة العلمية، ۱۴۰۳ق.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۳ق.
۱۳. ذوالفقار، علی ذوالفقار، الحركات المهدویة، بیروت: الغدير، ۲۰۱۳م.
۱۴. زیدی، ضیاء، قراءة جديدة فی رواية السمري، [بی جا]، انصار الامام المهدی علیه السلام، [بی تا].
۱۵. سالم، علاء، رسالة فی فقه الخمس، [بی جا]، انصار الامام المهدی علیه السلام، ۱۴۳۱ق.
۱۶. سایت المهدیون
۱۷. سایت انصار احمد الحسن.
۱۸. سایت مرکز تخصصی مهدویت
۱۹. شهبازیان، محمد، ره افسانه (نقد و بررسی یمانی بصری)، چاپ دوم، قم: مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۹۳.
۲۰. صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، چاپ دوم، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ق.



٢١. صدوق، ابن بابويه، محمد بن علي، من لا يحضره الفقيه، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤١٣ق.
٢٢. طوسي، محمد بن حسن، كتاب الغيبة للحجة، اصفهان: مؤسسه تحقيقات و نشر معارف اهل البيت (عليه السلام)، ١٤١١ق.
٢٣. عاملی نباطی، علی بن محمد، الصراط المستقیم إلى مستحقى التقديم، نجف: المكتبة الحيدرية، ١٣٨٤ق.
٢٤. عقيلي، ناظم، الإفحام لمكذب الإمام، [بی جا]، انصار الامام المهدي (عليه السلام)، [بی تا]، (ب).
٢٥. عقيلي، ناظم، الوصية المقدسة، [بی جا]، انصار الامام المهدي (عليه السلام)، [بی تا]، (الف).
٢٦. كليني، محمد بن يعقوب بن اسحاق، الكافي (ط - الإسلامية)، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامية، ١٤٠٧ق.
٢٧. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ١٤٠٣ق.
٢٨. محقق کرکی، رسائل کرکی، قم: مکتبه آیه الله المرعشی، ١٤٠٩ق.
٢٩. مصباح یزدی، محمدتقی، پرسش ها و پاسخ ها، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (عليه السلام)، ١٣٨١.
٣٠. مغربی، توفیق، سقوط الصنم - تقلید غیر المعصوم، [بی جا]، انصار الامام المهدي (عليه السلام)، [بی تا].
٣١. مکارم شیرازی، ناصر، خمس پشستوانه استقلال بیت المال، قم: مدرسة الإمام امیرالمؤمنین (عليه السلام)، ١٣٧٠.
٣٢. یمانی، حجت الله، ادله جامع یمانی، [بی جا]، انصار الامام المهدي (عليه السلام)، ١٣٩٣.

